

تفسیر روان و ساده قرآن کریم
قسمت بیستم، سوره بقره

ذکر کتاب

درس گفتارهای
استاد سید هادی عظیمی

بهار ۱۴۰۳



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُقَرَّبِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ
وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

سلام و درود خدا بر شما باد. در محضر شما تفسیر
ساده و روان قرآن کریم را تقدیم می‌کردیم.

آغاز سوره بقره

رسیدیم به ابتدای سوره بقره. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

﴿الْم﴾ ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾

عرض کردیم، خدای متعال برای اینکه عظمت قرآن را
نشان بدهد و به ما توجه بدهد که قرآن چه مقام رفیعی
دارد، با اشاره به دور، مطلب را بیان فرموده: ﴿ذَلِكَ
الْكِتَابُ﴾. این کتابی که هیچ شک و تردیدی در
حقانیتش نیست، چه کتابی است؟ کتاب هدایت است.
قرآن آمده تا ما را به سوی حق و صراط مستقیم هدایت
کند.

عرض کردیم، باید اول جایگاه قرآن را بشناسیم و بدانیم قرآن آمده تا ما را به سوی چه چیزی هدایت کند و چه کسی می‌تواند از هدایت قرآن بهره ببرد.

در سوره حمد، از خدا درخواست کردیم که ما را به سوی راه مستقیم هدایت کند: **«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»**^۱ راه مستقیم چیست؟ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صراط علی بن ابی طالب» راه مستقیم، راه امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام و اولاده المعصومین علیهم السلام است.

این صراط مستقیم به کجا منتهی می‌شود؟ به ولایت؛ اگر بخواهیم در یک جمله، قرآن را تعریف کنیم، باید بگوییم: «قرآن کتاب هدایت به سوی ولایت است».

در قرآن دستورات اخلاقی هم داده شده، اما همه آنها در جهت این است که ما به ولایت برسیم. اگر ما فقط از آیات اخلاقی قرآن استفاده کنیم و آدم خوبی شویم؛ ولی به سوی ولایت حرکت نکنیم، به درد نمی‌خورد؛ [زیرا در این صورت] ما از قرآن بهره‌ای نبرده‌ایم.

پس همه آیات قرآن، در جهت رساندن همه انسان‌ها به ولایت امیرالمومنین علیه السلام است.

متقین چه کسانی هستند؟ خدا در این آیه متقین را توصیف می‌کند: **«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ**

۱. سوره حمد آیه ۶

الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^۲ برخی از مسلمانان شاید اخلاقشان خوب باشد و خدا و آخرت را قبول داشته باشند؛ ممکن است صدقه بدهند، انفاق هم بکنند. اما اینها در صورتی متقی هستند که بدانند، باید به سوی ولایت حرکت کنند.

پس شرط لازم برای دریافت هدایت قرآن این است که: اولاً بخواهیم که هدایت شویم به سوی این ولایت؛ ثانیاً در این مسیر حرکت بکنیم. وقتی در مسیر قرار گرفتیم، آن وقت تابلوهای این مسیر ما را هدایت می‌کنند. تا نخواهیم و تا در این مسیر قرار نگیریم، این تابلوها ما را هدایت نمی‌کنند؛ نمی‌توانیم بهره‌ای از آنها ببریم.

بنابراین؛ با ضرس قاطع می‌توانیم بگوییم که هر کس نخواهد بداند یا غفلت کند نسبت به این مسئله، که قرآن کتاب هدایت به سوی ولایت است، قرآن را نشناخته است.

باطن قرآن علی بن ابی‌طالب و وجود مقدس معصومین، اولیاء الله است که ما باید در جهت حاکمیت آنها بر جهان حرکت کنیم. اگر ما فقط اینها را دوست داشته باشیم؛ اما برای استقرار

۲. سوره بقره آیه ۳

حاکمیت‌شان در جهان تلاش نکنیم، باز آن کسی که قرآن می‌خواهد، نشده‌ایم.

آنچه قرآن می‌خواهد به عنوان یک تکلیف انجام بدهیم، این است که ما متقی باشیم؛ اما برای استقرار حاکمیت علی و اولاد علی در جهان تلاش کنیم. ان شاء الله این حاکمیت در جهان مستقر شود و در سایه آن، همه انسان‌ها بتوانند به عالی‌ترین درجه کمالی که خدا برایشان در نظر گرفته برسند.

اگر این حاکمیت نباشد، خیلی از انسان‌ها در جهان نمی‌توانند به مقام خلیفه الهی که خدا فرموده: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۳ برسند. تا این حاکمیت جهانی نباشد و در کل جهان مستقر نشود، برای حرکت به سوی خدایی شدن، نمی‌توانند همه از نور قرآن استفاده کنند.

بنابراین باید نگاهمان به قرآن، سیاسی باشد. من ابایی ندارم از اینکه این مطلب را بگویم که همه آیات قرآن، جهت، دُرستِ سیاسی را برای ما تعیین می‌کنند؛ حتی آیات اخلاقیش.

اگر خدای متعال به ما می‌گوید به آخرت، به برزخ و به آداب معاشرت توجه بکنید، برای این است که ما در مسیر رسیدن به ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و ولایت

۳. سوره بقره آیه ۳۰

ائمه طاهرین علیهم السلام قرار بگیریم. تا اینها را نداشته باشیم، نمی‌توانیم در این مسیر قرار بگیریم. قرآن می‌خواهد جهت حرکت ما به سوی این ولایتی که باید در جهان مستقر شود را، به ما نشان بدهد.

ویژگی‌های متقین

متقین چه کسانی هستند؟ قرآن معرفی می‌کند. ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ این سه تا ویژگی. ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾^۴ این هم سه تا ویژگی دیگر که قرآن فرموده. حالا هر کدام را توضیح می‌دهیم.

اولین ویژگی متقین این است که آنها ایمان به غیب دارند. ایمان به غیب یعنی چه؟ یعنی می‌دانند که فقط ظاهر این عالم ماده نیست، یک غیبی و پشت صحنه‌ای هم دارد. جهان بینی متقین، جهان بینی درستی است. نگاهشان به عالم، سطحی نیست. فقط ظاهر را نمی‌بینند، پشت صحنه عالم را هم می‌بینند.

ایمان به غیب مصادیق زیادی دارد. اولین مصداقش خداست. خدا گرچه آشکارترین وجود است در عالم هستی و ما به او توجه نمی‌کنیم. ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُهُ اللَّهُ﴾^۵ اگر کسی با چشم دلش با چشم غیب بینش

۴. سوره بقره آیه ۴

۵. سوره بقره آیه ۱۱۵

ببیند، خدا را آشکارترین وجود می‌بیند؛ ولی خدا برای عموم مردم، غیب عالم می‌شود، یعنی در واقع منشأ وجود.

ما موجودات را می‌بینیم، اما منشأ وجود را نمی‌بینیم؛ اگر منشأ وجود را ندیدیم، یعنی ایمان به غیب نداریم؛ اگر منشأ وجود را نشناختیم و یا قائل نبودیم به اینکه این موجودات یک منشأیی دارد، این از بی‌عقلی است.

[اساساً] این ایمان به غیب تقلیدی نیست بلکه تحقیقی است. یعنی انسان باید با عقلش برسد. عقل به ما می‌گوید غیبی وجود دارد. این موجودات یک منشأیی باید داشته باشند. وجود و هستی نمی‌تواند خود به خود به وجود آمده باشد.

منشأ وجود الله است. آلِ إله، یعنی همان منشأ وجود همه موجودات و منشأ بی‌نهایت وجود. الله یعنی معدن بی‌نهایت همه خوبی‌ها، کمالات، زیبایی‌ها و مهربانی‌ها.

ایمان به چنین موجودی که منشأ وجود است؛ یکی از مصادیق ایمان به غیب است که حاصل عقل است.

غیب چیست؟ یکی از مصادیقش عالم ملکوت است. ما در عالمِ مُلک، مثلِ جَنینِ در شکمِ مادر هستیم. ما فقط عالمِ مُلک نداریم؛ باید عالم دیگری هم باشد. زندگی حقیقی و اصلی ما اینجا نیست.

زندگی حقیقی چیست؟ [زندگی حقیقی] وقتی است که به بی‌نهایت برسیم. چگونه بی‌نهایت اثبات می‌شود؟ این کار عقل است. عقل به ما می‌گوید نگاه کن بین آیا تو میل بی‌نهایت به موارد زیر داری؟ میل بی‌نهایت به زیبایی، قدرت، علم، ثروت، لذت، سرور و بهجت، آزادی، عشق، محبت.

کسی نیست بگوید من از راه عالم ماده، به اینها رسیدم. در حالی که همه می‌خواهند برسند. پس در این عالم، امکان رسیدن به اینها وجود ندارد. عقل می‌گوید وقتی تو میل بی‌نهایت داری، این میل در وجود تو بیهوده نیست. خالق که تو را آفریده و این میل را در وجود تو قرار داده، باید پاسخ این میل را به تو بدهد.

اگر در این دنیا پاسخ میل به بی‌نهایت به تو داده نشود، پس باید عالم دیگری باشد که تو در آن عالم پاسخ این میل را دریافت کنی. اینجاست که عقل می‌گوید خالق من که منشأ وجود و معدن بی‌نهایت است و هیچ نقصی در او نیست، حکیم است. حکمتش هم بی‌نهایت است.

او هرگز میل بیهوده، در من قرار نمی‌دهد. اگر میلی قرار داده، باید پاسخش را هم بدهد. اگر پاسخش را در این دنیا به من نداده، پس باید در عالم دیگری بدهد که آن عالم، عالم ملکوت است.

ببینید با یک دودوتا چهارتای ساده، عقل ما را به وجود عالم ملکوت می‌رساند. اساساً، دلیل عقلی برای معاد همین است. چرا می‌گوییم باید معاد باشد؟ چون باید ما روزی به پاسخ این میل فطری‌مان درباره بی‌نهایت برسیم.

اگر خدا نخواهد ما را به آن قدرت مطلق و بی‌نهایتی که میلش را به ما داده برساند [دو حالت دارد:]: یا این میل بی‌نهایت را در ما بیهوده قرار داده، که حکیم بودنش زیر سؤال می‌رود؛ یا ظالم است. وقتی میلی در ما قرار داده که نمی‌خواهد پاسخش را بدهد، این می‌شود ظلم و خدا نه کار بیهوده می‌کند و نه ظالم است. اگر این میل را گذاشته، حتماً پاسخش را هم به ما می‌دهد. اگر در این دنیا نداده، باید در عالم دیگر بدهد که آن عالم، عالم ملکوت است.

ایمان به غیب یعنی همین. غیبِ این عالم، ملکوت است. اینکه انبیاء عظام الهی از خدا می‌خواستند که خدایا ملکوت آسمان و زمین را به من نشان بده، [مرادشان] پشت صحنه است.

گاهی پشت صحنه فیلم‌های سینمایی یا سریال‌ها را می‌گذارند که خیلی جذاب است. همه دوست دارند پشت صحنه را ببینند که چه خبر است. این عالم هم یک پشت صحنه دارد. پشت صحنه این عالم، عالم

ملکوت است. وجود برزخ از مصادیق غیب است. برزخ بین عالم ملک و ملکوت است.

از مصادیق غیب این است که به چیزهایی که نمی‌بینیم ایمان داشته باشیم؛ مانند امام غائب! هرچند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غایب نیست. ما نابینا هستیم که او را نمی‌بینیم. با وجود اینکه نابیناییم، باید ایمان داشته باشیم که او هست.

اینگونه ایمان‌ها انسان را رُشد می‌دهد. اساساً ما به این دنیا آمده‌ایم تا رشد کنیم؛ پس باید خدای متعال ما را به چالش بکشد.

اگر در این دنیا همه چیز روشن بود و جلوی چشم ما حجاب نبود و غیب را کاملاً واضح و آشکار می‌دیدیم، رشد نمی‌کردیم. اگر جواب سؤال امتحانی را معلم، بعد از سؤال بنویسد، دانش‌آموز رشد نمی‌کند.

معلم باید سوال امتحانی را طرح کند. دو یا سه یا چهار گزینه بگذارد. یک گزینه جواب درست باشد و بقیه باید غلط باشد تا دانش‌آموز خودش گزینه درست را انتخاب کند. کتاب هم بسته باشد. اگر این‌طور امتحان گرفتید، دانش‌آموز رشد می‌کند. ولی اگر کتاب را باز کردید یا گزینه درست را خودتان علامت زدید، در این صورت او چیزی یاد نمی‌گیرد.

خدا هم در این عالم اینچنین انسان را به چالش کشانده. پرده‌های حجاب را بر چشمش قرار داده تا نبیند؛ به او می‌گوید اگر می‌خواهی رشد کنی و به بی‌نهایت برسی، باید اول ایمان بیاوری که بی‌نهایت هست. باید از عقلت استفاده کنی. اگر از عقلت استفاده نکنی و [همه چیز را] ببینی، رشد نمی‌کنی؛ پس من کاری کردم که غیب را با چشم سر نبینی؛ اما بتوانی با چشم عقل، درکش کنی و ببینی.

متقین چه کسانی هستند؟ **«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»**، آنهایی که به غیب ایمان دارند. ایمان به غیب مصادیق زیادی دارد که ما به چند مورد آن اشاره کردیم.

مهمترین چیزی که باید بدانیم است که این عالم یک پشت صحنه‌ای دارد. کارگردان اصلی این عالم در پشت صحنه، خداست. دستیار این کارگردان امام زمان است. همه این‌ها در جای خودشان، مأموریت خود را خوب انجام می‌دهند.

یکی دیگر از مصادیق غیب، ملائکه است. **«يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»** یعنی ایمان به ملائکه دارند **«وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ»**^۶

بعضی گفته‌اند ایمان به غیب، ایمان به انبیاء گذشته است. اعلام می‌کنیم که گفتمان‌شان را قبول داریم.

۶. سوره بقره آیه ۲۸۵

این از مصادیق ایمان به غیب است که اگر کسی این‌ها را با عقلش بتواند به دست بیاورد، آن وقت قرآن می‌تواند برای او کتاب هدایت باشد. یعنی او را به سمت حق هدایت کند.

یکی دیگر از مصادیق ایمان به غیب این است که انسان بداند روح دارد. ما روح‌مان را نمی‌بینیم، ولی آن را حس می‌کنیم. همه حقیقت وجودمان روح است. ایمان به غیب یعنی بدانیم که ما روح داریم. روح ما بذر بی‌نهایت است.

اگر کسی برای خودش روحی قائل نباشد و فقط خودش را یک همچین هیكلی ببیند که فقط در واقع یک موجود مادی است، تن خودش را ببیند و آن من خودش را نبیند، این انسان دیگر دنبال حق نمی‌رود.

انسانی که ایمان به غیب و به تمام مسائلی که گفتیم، حتی اگر به یکی‌شان ایمان نداشته باشد، این انسان به دنبال حق نمی‌رود.

منشاء این که انسان حق‌خواه می‌شود و دنبال حق می‌رود و آن وقت نیاز دارد به کسی که او را به سمت حقیقت راهنمایی کند، منشاء حق‌خواهی، قدم اولش این است که انسان ایمان به غیب داشته باشد.

ایمان به غیب انسان را به سمت حق و حقیقت حرکت می‌دهد. بعد آن وقت انسان در مسیر حرکتش نیاز به

قرآن دارد که راه حق و صراط مستقیم را بهش نشان
دهد.

خب این یک بخش، ان شاء الله بخش‌های بعدی و
﴿یقیمون الصلواہ و مما رزقناہم ینفقون﴾ این را
ان شاء الله در جلسه بعد خدمتتان تقدیم می‌کنیم.
والسلام علیکم و رحمت الله و برکاتہ.

